



مهربان تر از مادر



...از میان درختان سرسبز می گذشتم. جیک جیک چند جوجه به گوشم رسید.

صدا را دنبال کردم تا به لانه ی گنجشک ها رسیدم. چه جوجه های زیبایی! جوجه ها را برداشتم و به راه افتادم.

صدای جوجه ها هر لحظه بیشتر و بیشتر می شد. شاید کسی را صدا می زدند یا گرسنه بودند.

به آسمان نگاه کردم. دیدم گنجشکی بالای سرم می چرخد. گنجشک با شتاب به من نزدیک شد و ناگهان خود را روی جوجه ها انداخت. ماجرای عجیبی بود! آن ها را گرفتم و با خود آوردم.



پیامبر خدا و یارانش به سخنان مرد مسافر گوش دادند. پیامبر گفت: جوجه ها را روی زمین بگذار.

همه با تعجب نگاه می کردند. مادر جوجه ها از آن ها جدا نمی شد! یکی از یاران پیامبر گفت: چه مادر مهربانی!

دیگری گفت: حتی یک لحظه هم از جوجه هایش جدا نمی شود! پیامبر گفت: آیا از محبت این مادر تعجب می کنید؟

بدانید، خداوند از این مادر مهربان تر است. او بنده هایش را خیلی دوست دارد.

سپس به مرد گفت: گنجشک ها را به لانه بازگردان.

مرد به راه افتاد و در راه به سخن پیامبر و مهربانی خدا فکر می کرد.

هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

او مهربان ترین مهربانان است.

(سوره ی یوسف، آیه ی ۶۴)

دوست دارم



من هم با پرندگان مهربان باشم. پس ... برای آن‌ها دانه می‌ریزم.

بین و بگو



با دقت به این تصاویر نگاه کن. از آن‌ها چه می‌فهمی؟



بازی و نمایش



داستان درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

یک کار خوب

در دفتر نقاشی خود دو گل زیبا بکش. در کنار هر گل، جمله‌ای برای تشکر از پدر و مادر بنویس و به آن‌ها هدیه کن.



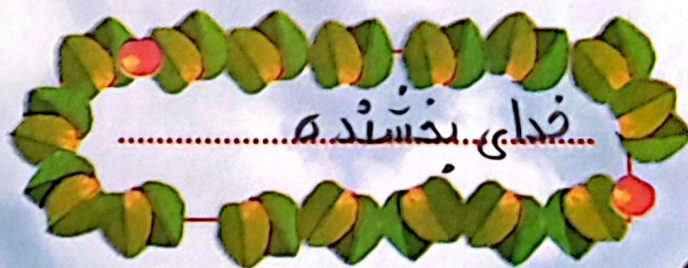
به نام خدای بزرگ
که پروانه را آفرید
به روی دو تا بال او
خط و خال زیبا کشید

خدایی که با یاد او
لب غنچه‌ها باز شد
نوک زرد بلبل از او
پراز شعر و آواز شد

خدایی که پرواز را
به گنجشک آموخته
لباسی هم از جنس پر
برای تنش دوخته

ناصر کشاورز

دوست دارم یک نام زیبا برای این شعر با کمک دوستانم انتخاب کنم.



خدای بخشنده

